

محدوده ورود دادستان در حریم روابط حقوقی زوجین با تاکید بر مبانی فقه امامیه

سید علی ربانی موسویان^۱

چکیده

«دادستان» به عنوان یکی از شاخص ترین مقامات قضایی در کشور و نماینده آحاد جامعه، دارای اختیارات و وظائف قابل توجهی در نظام حقوقی ایران است که در برخی مواقع، ورود او به محدوده خانواده را ناگزیر می سازد. پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش است که در فرآیند دادرسی اسلامی و محدوده حقوق خانواده، دخالت دادستان در روابط زوجین تا چه میزان است؟ در حقوق موضوعه، ورود دادستان به حریم خصوصی زوجین در شرایط عوی و خاص و به گونه های تبعی، اصلی، اختیاری و اجباری انجام می شود در شرایط عمومی (مشمول بر: خشونت، عدم رعایت ضوابط و حقوق متقابل و...) و خاص (مشمول بر: خروج از مجرای اصلی حضانت به علت ضرورت اجرای مصلحت و ...) دارای چالش ها و تعارضاتی است که در پژوهش حاضر در ضمن تحلیل استراتژی قوانین ناظر به خانواده و تدقیق در ابزارهای اعمال نفوذ دادستان به گونه های مذکور، به لحاظ فقهی و حقوقی مورد مذاقه قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: ورود دادستان، اختیارات دادستان، قانون حمایت از خانواده، اعمال نفوذ دادستان

۱. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد اسلام شهر دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
a.rabbani110@yahoo.com

مقدمه

دادستان به عنوان تامین کننده منافع آحاد جامعه و مدافع حقوق افراد در بستر نظام دادرسی، مهم ترین مقام تعقیب قضایی است. به لحاظ تاریخی، برای نخستین بار این عنوان در مجموعه قوانین تحقیقات جنایی ۱۸۰۸ فرانسه نمودار گشته و از آن جا به سایر نظام های حقوقی رمی - ژرمنی از جمله ایران وارد شده است (Hodgson, ۲۰۰۵: ۱۴۵) و دارای اختیارات و وظائف مهمی مشتمل بر حفظ حقوق آحاد مردم، نظارت بر اجرای قوانین، تعقیب کیفری علیه متهمین، تعقیب و تفتیش جرائم و مجرم، جلب متهم به دادرسی و محاکمه یا منع تعقیب او و ... است. به عنوان مثال، در صورت امتناع یکی از زوجین از تکالیفی که بر عهده او نهاده شده در برخی شرایط که تفصیل آن در این پژوهش ذکر خواهد شد، تحت شرایط و ضوابطی، دادستان می تواند ورود و اعمال قدرت نماید. زیرا افرادی در جامعه وجود دارند که جز با اعمال زور و قدرت، هیچ منطقی را پذیرا نیستند. در این حالت، دادستان این امکان را می یابد که قدرت و نفوذ خویش را در جهت تامین منافع افراد، اعمال نماید.

نکته مهم در رابطه با اختیارات دادستان، تامل در صبغه های فعالیت او و تحدید پژوهش حاضر در صبغه خاص خانواده است. به طور کلی، مجموعه اختیارات دادستان در سیستم قضایی، در دو صبغه کلی شکل یافته است: «اول) صبغه حقوقی و قضایی. دوم) صبغه اختصاصی و اجرایی» (Bermann, and Picard, Etienne, ۲۰۰۸: ۱۷۳). آنچه در محدوده پژوهش حاضر گنجایش یافته، صبغه اول فعالیت های دادستان است، در این حالت، ریاست حوزه قضایی بخش، قضات، دادرس ها و دادیارها در این حیطة، تالی تلو دادستان محسوب شده و ساماندهی امور مربوط به میانجی گری و الزام به تعیین تکلیف پرونده های ارجاعی در وقت اداری را شامل می گردد.

با این وجود، دخالت دادستان این چالش را به وجود می آورد که شخصی ثالث، به حریم خصوصی خانواده که احتفاظ آن از ضروریات است مجال ورود می یابد. در نتیجه برخی چالش های ساختاری و ماهوی پدید می آید که قابل بررسی و ارتفاع است. لذا مهمترین اهداف پژوهش حاضر، تعیین محدوده دخالت دادستان در روابط



زوجین با تأمل در قوانین مربوط به خانواده، مبانی فقهی و حقوقی و تدقیق در منطوق و مفهوم منابع مذکور و تلاش برای رفع چالش های فعلی در جهت احتفاظ نهاد خانواده و تعادل در روابط زوجین بر اساس منابع مذکور است. قداست و ارزش خاصی که دین اسلام برای خانواده و روابط حسنه زوجین قائل شده و کارکردهای معتناهی که عملکرد قوانین ناظر به امور خانواده در رابطه با روابط زوجین و شاکله خانواده داشته، ایجاب می کند که پژوهش های کافی، راهگشا و کارگشا در این حیطه انجام شود.

لذا تحلیل استراتژی قوانین ناظر به خانواده و تحدید حریم خصوصی خانواده و نحوه ورود خاص و عام دادستان در این حیطه، امری ضروری و انکارناپذیر است.

قاعده دفع افسد به فاسد

منطوق گزاره های قانون حمایت از خانواده، ظواهر تمامی الفاظ فصول، بندها و جملات حاوی اوامر و نواهی قانونی است و مراد از دلالات ضمنی، کلیه احتمالات و ابعاد دیگر از این قانون است که در تار و پود هر یک از گزاره های آن در قوانین دیگر از جمله قانون مدنی و سایر حقوق مرتبط با حمایت از خانواده قرار گرفته است:

۱-۱ تحلیل سیستم حاکم بر قوانین خانواده در نظام حقوقی ایران

سیستم حاکم بر قوانین در نظام حقوقی ایران، ترکیبی از سه شکل کلی است. به این صورت که نحوه دادرسی در قوانین، صرفاً مبتنی بر سیستم ترافعی نیست بلکه در برخی محورها اتهامی گاهی تفتیشی و در برخی دیگر، ترافعی است. (باقر پور، ۱۳۸۴: ۹۶-۹۹؛ امبوس، ۱۳۸۶: ۱۸۸-۱۹۶) با وجود ترکیبی بودن در سیستم دادرسی و رسیدگی به دعاوی حقوقی و کیفری، قدر متیقن از قوانین مربوط به خانواده، ترافعی بودن در این حیطه از دادرسی را آشکار می سازد. لذا تا تظلمی مطرح نشود، رسیدگی به دعاوی مربوط به خانواده از سوی دادگاه های ایران امکان پذیر نیست.

قالب بندی هر یک از موضوع و محمول گزاره های قانون حمایت از خانواده، بیانگر موقعیت های کلی در روابط حقوقی بین اعضای خانواده بوده و مشتمل بر هفت فصل کلی است، بر اساس

سیستم ترافعی، دخالت دادستان را در موارد مربوطه، مجاز می‌سازد. افزون بر سیاست ترافعی در عملکرد دادگاه خانواده، سیاست دیگری موسوم به سیاست تأخیری در دادگاه، منطوق ماده ده قانون خانواده است. به این معنا که «دادگاه می‌تواند برای فراهم کردن فرصت صلح و سازش، جلسه دادرسی را به درخواست زوجین یا یکی از آنان، حداکثر برای دو بار به تأخیر اندازد.» (ماده ۱۰هـ قانون حمایت از خانواده (روزنامه رسمی شماره ۱۹۸۳۵ مورخه ۱۳۹۲/۰۱/۲۲)) یکی از مهمترین نتایج ترافعی بودن این نوع سیستم، دریافت تناظر و تدافع حاصل از آن است تناظر به معنای «اعطای فرصت و امکان طرح ادعاهای مدعی، ادله حاصل از آن و استدلالات مندرج در آن» (شمس، ۱۳۸۱: ۱۳۱/۲) و تدافع به این معنا که «شاکای خصوصی اعلام جرم می‌نماید و متهم از آن دفاع به عمل می‌آورد و هر دو طرف (مدعی خصوصی و متهم) مانند خواهان و خوانده در دعوای حقوقی در یک محل قرار می‌گیرند و مرافعه می‌کنند» (آخوندی، ۱۳۸۵: ۱ / ۶۲-۶۳) به گونه‌ای که به هر دو امکان و فرصتی برابر اعطا می‌گردد، نتیجه ترافع است که این سیستم را در صورت اجرای تام، دارای قدرت اعمال عدالت می‌نماید.

مضافاً اینکه درون مایه‌ی سیستم ترافعی، بر اساس تصمیمات قضاوتی است که در امور ترافعی گرفته می‌شود به این معنا که هر زمان که اختلاف و نزاع طرفین وجود دارد و در دادگاه مطرح شده و از این مرجع، فصل خصومت در خواست می‌شود، این تصمیمات اتخاذ می‌گردد. بر خلاف تصمیمات حسبی که اصولاً در زمانی که نزاع طرفینی مطرح نمی‌شود، اتخاذ می‌گردد. این امر، عبارتی دیگر از ماده یک قانون حسبی است مبنی بر اینکه امور حسبی از اموری می‌باشند که دادگاه‌ها مکلف به اقدام نمودن تصمیم مقتضی نسبت به آن می‌باشند. بدون اینکه رسیدگی به آن، متوقف بر طرح دعوی و وقوع منازعه بین افراد باشد. در هر یک از این موارد، دادستان در شرایطی خاص و با ابزارهایی مشخص اعمال نفوذ می‌یابد.

۱-۲ ابزارهای اعمال نفوذ دادستان

مهمترین ابزارهای اعمال نفوذ دادستان در حریم خانواده عبارتست از:



ابزار اول) تصریح نصّ قانون مبنی بر اعمال نفوذ دادستان
 منطوق بخش دوم مقررات آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بر این امر تصریح می نماید. با این توضیح که نهاد دادستانی در این زمینه افزون بر برطرف کردن نقاط ضعف حاصل از عدم کشف ابعاد جرم و تعقیب متهمان، افرادی که به گونه ای از حقوق شهروندی منع شده اند مورد حمایت دادستان به عنوان مدعی العموم قرار می گیرند.

افزون بر این، جایگاهی که نص قانون برای دادستان به رسمیت شناخته، جایگاه تامین کننده امنیت و قدرت اجرایی وی در تامین آن در حیطه وظائفی است که برای دادستان بر شمرده است. جایگاه شبه قضایی یا قضایی دادستان، قدرت او را در این زمینه مضاعف می سازد. زیرا طرفی که او از آن حمایت می کند، ترکیبی از عام استغراقی و عام بدلی از مجموعه عموم جامعه است که بر جایگاه بی طرف بودن آن صحه می نهد.

ابزار دوم) وظائف اختصاصی و استغراقی دادستان
 افزون بر منطوق قانون، استقراء در مفاهیم قانونی این امر را به ذهن متبادر می سازد که فلسفه دخالت دادستان در حریم خانواده نیاز به قدرتی مستقل، عام الشمول و عادلانه ای است که بتواند فارغ از هر گونه وابستگی به فرد، حزب یا دیدگاهی سیاسی و فردی، اعمال قدرت نماید. نماینده اجرای عدالت در نظام حقوقی، تفکیک تکالیف و جایگاه متمایز او را نسبت به سایر کارگزاران سیستم قضایی اقتضا می نماید. تضییع حقوق و آزادی های طرفین دعوا، اهتمام در جهت حفظ نظم جامعه و عدالت مبتنی بر انصاف، مهمترین فلسفه و از اهداف اصلی دخالت دادستان در حریم خانواده است که در قالب مفاهیم موافق و مخالف گزاره های قانونی بروز و نمود یافته است. بی تردید، فلسفه و اهداف مذکور، ابزاری کارآمد در جهت اعمال نفوذ دادستان به حریم خانواده است.

۲. حریم خصوصی خانواده و ورود دادستان به آن
 در بیان این جایگاه به تحلیل حریم خصوصی خانواده و شرایط

عمومی و خاصی که ورود دادستان در آن اجتناب ناپذیر است، پرداخته می شود:

۲-۱ حریم خصوصی خانواده

حریم خصوصی خانواده در اصطلاح فقه به معنای مجموعه محدوده و مرزهایی است که نزدیک شدن و تعرّض به آن برای دیگران ممنوع است به گونه ای که فرد نسبت به این حد و مرزها حساس بوده و برای حفظ آن به دفاع بر می خیزد (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۳۵؛ حلی، ۱۳۸۷: ۲/۲۳۲؛ نجفی، ۱۴۳۰: ۲۱/۶؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۳: ۴۹/۱۵) و در اصطلاح حقوق به معنای «دارا بودن حق یک چارچوب محافظت شده که فرد در آن خود مختاری شخصی داشته و دیگران اعم از دولت و اشخاص حق مداخله در آن را ندارند.» (حکمت نیا، ۱۳۹۰: ۱۶۵) همچنین به معنای «قلمرویی از زندگی یک فرد که آن فرد نوعاً و عرفاً یا با اعلان قبلی انتظار دارد دیگران بدون رضایت او به اطلاعات راجع به آن قلمرو دسترسی نداشته باشند.» (انصاری، ۱۳۸۶: ۳۴) به کار می رود.

این حق در منابع اسلامی در قالب الفاظی همچون: «امر به اجتناب از برخی گمان ها» (حجرات/۱۲)، «نهی از تفحص و تجسس در امور دیگران» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳/۳۶۲ و ۳۵۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲/۲۸۱) به رسمیت شناخته شده است.

همچنین انسانیت و ملاک تحکیم خانواده اقتضا دارد که نظارت خارجی نسبت به بخش خصوصی زندگی انسان ها ممنوع باشد (پورعبدالله، جیل زاده، ۱۳۹۳: ۷) زندگی خصوصی زوج و زوجه نیز از این قاعده مستثنی نبوده و حریم خصوصی زندگی مشترک زوجین، باید به گونه ای باشد که دولت و اشخاص دیگر حق مداخله در آن را نداشته باشند تا وقتی که ورود آنان برای حفظ زندگی مشترک، ضروری باشد همانطور که در قرآن آمده است که ابتدا زوجین خود سعی در مصالحه کنند، پس از آن به معتمدین و بزرگان خویشاوند به عنوان حکم میان آنها و در نهایت در صورت عدم حل اختلاف از این طریق، نوبت به مرافعه نزد حاکم می رسد.

روابط زوجین و رعایت حقوق و تکالیف هر یک از زوجین توسط



طرف مقابل امری است که حتی نسبت به فرزندان خانواده، حریم محسوب شده و قرآن کریم در آیات متعددی مانند ۵۸ و ۵۹ سوره نور دستورات صریحی نسبت به فرزندان در قبال والدین صادر نموده است تا کسی اجازه دخالت در امور خصوصی زوجین را نداشته باشد، تا زمانی که مشکلی ایجاد شده و حل آن فقط توسط حاکم ممکن باشد با این وجود به لحاظ اجرایی، در برخی شرایط و ضوابط، دادستان به عنوان شخص ثالث به محدوده خانواده ورود می نماید.

۲-۲ ورود دادستان در شرایط خاص

یکی از وظائف دادستان، قضاوت در روابط زوجین در صورت عدم تعادل و اضرار به یکی از اعضای خانواده در صورت عدم دخالت دادستان است. از این میان، دخالت دادستان در شرایط خاص به گونه اصلی (ورود بر پایه اصل اولیه دانستن دخالت دادستان) و تبعی (ورود به تبع امری دیگر) بروز و نمود می یابد. مهمترین موارد جواز ورود دادستان به ساختار خانواده عبارتست از:

۱) خروج از مجرای اصلی حضانت به علت ضرورت اجرای مصلحت خارج شدن از جایگاه اصلی حضانت و ورود تبعی دادستان به محدوده حریم خانواده به علت شرایط خاص مبتنی بر مصلحتی است که برای کودک ایجاد می کند. این شرایط در سه عرصه قانونی قرار گرفته است. به طوری که دادستان در هر سه عرصه دخالت می نماید:

در صورتی که پدر کودک فوت شده باشد که در این صورت، حضانت کودک بر عهده مادر اوست با این وجود در صورتی که دادستان یا ولی قهری حضانت مادر را بر خلاف مصلحت کودک تشخیص دهد، می تواند این حضانت را که در جایگاه اصلی قرار گرفته دچار تغییر سازد. این امر در منطوق ماده ۴۳ قانون حمایت خانواده (مصوب ۱۳۹۱) بیان شده است.

در صورتی که ضرورت اعمال دگرگونی در وضعیت حضانت کودک از سوی دادستان یا یکی از اعضای خانواده یا دیگری مورد تشخیص واقع شود، دادگاه قبل از رسیدگی، حضانت کودک را به هرکس که مقتضی بداند واگذار می نماید. این امر در ماده ۱۳ قانون

حمایت خانواده (مصوب ۱۳۵۳) بیان شده است.

آنچه از این مواد قانونی به دست می آید، جایگاه ناظر بودن دادستان نسبت به حسن حضانت کودک و تشخیص او برای ضمانت اجرای مصلحت در کیفیت رشد کودک است. نکته مهم این که این نظارت از نوع استطلاعی نیست که اعمال حقوقی با اطلاع و نظارت مستقیم دادستان انجام گردد و از کیفیت جریان یافتن فرایند باخبر شود و با این وجود نتواند در تصمیم گیری ها دخالت نماید. بلکه ناظر بودن دادستان از نوع استصوابی است به گونه ای که تحت نظر مستقیم دادستان، صلاحدید و تصویب او صورت می گیرد. چنین جایگاهی در این ماده و مواد ۱۲۴۲ قانون مدنی و ۸۳ قانون امور حسبی مشهود است.

در صورتی که پدر یا مادر به جهت **انحطاط اخلاقی یا عدم مراقبت**، موجب به خطر افتادن صحت جسمانی یا تربیت اخلاقی کودک باشند، تقاضای اتخاذ تصمیم از سوی دادستان موجب خروج از جایگاه اصلی حضانت می گردد. مستند این ادعا، منطوق ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی (اصلاحی ۱۳۷۶/۰۸/۱۱) است که در این زمینه بیان می کند: «هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می تواند به تقاضای اقربای طفل یا قیم او یا به تقاضای رئیس حوزه قضایی، هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند.» بی تردید، این امر، لزوم رعایت مصلحتی است که در نتیجه احساس خطر مبنی بر شکل گیری نادرست شخصیت کودک در آینده پدید آمده است. لذا می توان گفت، اقتضائات مذکور تحت شرایط خاصی پدید آمده است که عارض بر نهاد خانواده شده و آن را از اصل عدم دخالت شخص ثالث به حریم خانواده خارج می سازد. در واقع می توان گفت، به لحاظ ماهیتی نحوه حضانت کودک که در خانواده مورد دخالت دادستان قرار گرفته سهامدار فرایند رسیدگی کیفری از سوی دادستان است. چراکه فلسفه دخالت دادستان، اعاده نظم در جامعه است و شکل گیری نظم در جامعه بدون توجه به سلول سازنده آن (خانواده) و تامین منافع آحاد آن امکان پذیر نخواهد بود. لذا منطبق اقتضا می کند ابزارها و اختیاراتی در فرایند رسیدگی به دعاوی در اختیار دادستان قرار گیرد تا بتواند منافع



کودک را در جهت رسیدن به اهداف کلان تامین نماید . .

۲) خروج از قید نکاح به علت وجود مانع برای بقای زندگی

خروج از قید نکاح، عبارتی دیگر از پیشنهاد طلاق زوجه مجنون به دادگاه است که از سوی دادستان قابل طرح بوده و با تصویب دادگاه، طلاق حاصل می گردد. به عنوان مثال، هرگاه طلاق زوجه مجنون ضرورتی انکار ناپذیر باشد، بر اساس پیشنهاد دادستان و تصویب دادگاه، قیّم امر طلاق را بر عهده خواهد گرفت. این امر در منطوق ماده ۸۸ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ بیان شده است که به عنوان یکی از مصادیق ورود دادستان در شرایط خاص قابل طرح است.

مبنای دخالت دادستان در این مورد، وجود واقعه ای است که بر حسب مورد در محدوده خانواده، حقوق فرد معین را نقض نموده است. چراکه دخالت در این زمینه موجب بازدارندگی از مفاسدی است که بی تردید بر چنین خانواده ای در صورت عدم دخالت دادستان عارض خواهد شد.

۳) خروج زن از کشور، بدون نیاز به اجازه شوهر

اسقاط حق منع شوهر در موارد تحقق اضطرار در قانون گذرنامه ۱۳۵۱ تصریح شده است. اجازه دادستان برای خروج زن از کشور به معنای اعلام موافقت کتبی از سوی شخص دادستان به اداره گذرنامه جهت صدور گذرنامه، زن برای عزیمت به خارج از کشور است. اگرچه با چالش هایی همچون دخالت در حریم خصوصی و روابط بین زوجین و تباعد نسبت به لزوم حفظ حریم خانواده ها مواجه است که در این صورت به تفسیر دقیق واژه اضطرار و ابهام در تشخیص ملاک این تفسیر توسط دادستان نیاز دارد. با این وجود، دادستان به عنوان داور در تشخیص احراز اضطرار و شرایط خروج از کشور برای زنان می تواند نقش موثر و مثبتی داشته باشد.

۲-۳) ورود دادستان در شرایط عمومی و ضوابط کلی

با توجه به اینکه دادستان به عنوان یکی از نمایندگان جامعه و

منافع آن در فرآیند رسیدگی به فعالیت می پردازد، دارای جایگاه و اختیارات خاصی است که در شرایط عمومی و ضوابط کلی در صورت ذیل بروز و نمود می یابد:

(۱) خشونت هر یک از طرفین

خشونت خانگی پدیده ای است چند جانبه که همسران و فرزندان را در خانواده در گیر خود می سازد. به گونه ای که زن به علت جنسیت خود و به لحاظ عدم برابری قدرت جسمی در تقابل با جنس خالف، مورد اعمال زور قرار گرفته و حق وی ضایع می گردد. به طور کلی درصد بالایی از طلاق از ریشه خشونت هر یک از طرفین نشأت می گیرد. واژه «خشونت خانگی» در اصل به معنای بدرفتاری جسمی، گفتاری یا عاطفی است که در فقه امامیه به عنوان بخشی از نشوز زوج یا زوجه مطرح شده است. (نجانهاوندی، ۱۳۸۶: ۱۲۶-۱۲۸) این پدیده، خود منشعب از چندین علت است که به صورت خرد یا جزئی در قالب عوامل زیستی، یادگیری، مصرف مواد مخدر یا مشروبات الکلی و دیگر عوامل مرتبط شکل یافته است. همچنین به صورت کلان به نوعی پیشینه فرهنگی و قانونی مداخله نکردن در امور دیگران، عوامل اقتصادی و دیگر عوامل مرتبط ساختار می پذیرد.

در این صورت، ورود دادستان به حریم خانواده مشروعیت می یابد. اگرچه نحوه ورود به گونه ای است که اگر ترافیعی صورت نگیرد، اصل ورود منتفی خواهد شد به هر تقدیر در صورت ترافع به محاکم از سوی هر یک از زوجین، این ورود به صورت کلی و عمومی، رسمیت خواهد یافت. چراکه در زمانی که دادستان، مخاطب فرد ارائه دهنده لایحه قرار می گیرد، مکلف است به درخواست او ترتیب اثر دهد.

(۲) عدم رعایت ضوابط و حقوق متقابل

به طور کلی، اولین تاثیر دخالت دادستان در محدوده حریم خانواده در حقوق اصحاب دعوا آشکار می شود و این در زمانی است که مهمترین مصادیق عدم رعایت ضوابط و حقوق متقابل از قبیل: عدم پرداخت مهریه، ترک انفاق و عدم حسن معاشرت به معروف، پدید آید.

بنابراین، در صورت ترافع در مورد هر یک از مصادیق مذکور از



سوی زوجه یا زوج نسبت به مواردی که بر عهده طرف مقابل بوده است، ورود دادستان رسمیت می یابد. در حقیقت، این نوع اقدام دادستان در این هنگام به گونه تبعی و در شرایط خاص است. شرایط خاصی که موجبات اخلاف به نظام خانواده و جامعه را فراهم ساخته است. ظاهراً این امر مصداقی بارز از اخلاف و اضرار نوعی است و عبارتی متوازی با قاعده پذیرفته شده فقهی لاضرر و عسر و حرج است که به گونه ای ذاتی و به صورتی مستقیم، نظم عمومی جامعه را بر هم می زند. زیرا با توجه به اینکه سلول خانواده تار و پود جامعه را سامان می دهد. بالتبع در عمومیت جامعه تاثیر می گذارد. لذا روابط زوجین در این حالات، تاثیر گذار در نظم عمومی جامعه خواهد بود، این امر به دادستان اختیار دخالت را اعطاء می نماید.

۳. چالش ها و تعارضات

مهمترین چالش ها و تعارضات در سیستم رسیدگی به اختلافات زوجین عبارتند از:

اول) چالش در رسیدگی به دو مقوله «حسن معاشرت» و «تمکین»
در رابطه با حسن معاشرت که منطوق صریح آیات قرآن و ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی است، تقریباً ضمانت اجرایی وجود ندارد. زیرا از سویی، اعمال حقوق عملاً قادر به تحت قاعده در آوردن حسن معاشرت نیست. از سوی دیگر، در صورت بی احترامی و بد گفتاری زوج یا زوجه نسبت به یکدیگر که از مهمترین مصادیق عدم حسن معاشرت است، هیچ گونه ضمانت اجرایی از سوی قانون پیش بینی نشده در حالی که به صراحت در آیات قرآن بیان شده و مورد امر قرار گرفته است. این در حالی است که حقوق به خصوصی ترین رابطه زوجین، موسوم به تمکین ورود کرده و ضمانت اجرای لازم را بر جای می نهد. بنابراین، به محض ادعای نفقه از سوی زوجه، زوج با اعطای دادخواست مبنی بر عدم تمکین زوجه، او را وادار به عدم اخذ حق نفقه می سازد.

و باز این در حالی است که هیچ سنجه خاصی برای احراز حسن معاشرت نزد قاضی یا دادستان وجود ندارد. لذا دادستان و قاضی شاهد هر گونه بی احترامی و هتک حرمت از سوی زوجین نسبت به

یکدیگر می باشد به طوری که زوجین در برخی مواقع حتی در حضور قاضی به یکدیگر ناسزا می گویند، بدون اینکه بتواند در این امر دخالت موثری به عمل آورد.

دوم) چالش در عدم ضمانت اجرای حق مادر شدن

با توجه به اینکه قوانین ایران در رابطه با حق مادر شدن برای زوجه دارای ابهام است، می توان بر این نکته تاکید کرد که این ابهام، ناشی از نبود تصریح ماده قانونی در موضوع حق مادرشدن زوجه است که در مقابل روح حاکم بر قوانین ایران و دیدگاههای حقوقدان هایی قرار گرفته که به صورت ضمنی این حق را به رسمیت شناخته اند. افزون بر این باید به این نکته دقت نمود که حق مادری امری متفاوت با حق مادرشدن است و البته نسبت به حق مادری و لوازم آن مانند شیردهی، تحقیقات زیادی انجام شده (رضوانی مفرد، ۱۳۹۵: ص ۳۱۹-۳۳۶) و در برخی مواقع بین این دو امر خلط صورت گرفته است.

در هر صورت، در صورتی که زوج مخالف با مادرشدن زوجه باشد، با وجود روایات فراوان مبنی بر منع عزل از سوی زوج، عملاً ضمانت اجرایی برای الزام او مبنی بر فرزندآوری ناشی از حق مادرشدن زوجه باشد وجود ندارد و این یکی از چالشهایی است که دادستان یا قاضی وقت در صورت دخالت یا عدم دخالت در محدوده خانواده با آن روبرو است.

زیرا اگر روایات دال بر منع عزل بدون رضایت زوجه، اقتضای اطلاق عقد نکاح بر لزوم فرزندآوری، حرمت تحمیل ضرر بر زوجه در صورت ممانعت زوج از فرزندآوری به دلالت نصوص فقهی، عرفی و احکام عقلی و به طور کلی روح حاکم بر قوانین ایران مبنی بر پذیرش نیاز به مادرشدن و حق فرزندآوری را در نظر بگیریم، دخالت مستقیم مبنی بر الزام زوج به عدم عزل، در قانون و برای قاضی یا دادستان، عملاً موضوعیت و جایگاهی ندارد.

سوم) چالش در اذن خروج زوجه از کشور

دخالت دادستان در صدور گذرنامه زنان متاهل نیز منشأ ایجاد



چالش هایی شده است. طبق قانون گذرنامه صدور گذرنامه زنان منوط به موافقت کتبی شوهر است و در شرایط اضطرار اجازه صدور گذرنامه زنان متاهل با موافقت دادستان صورت می گیرد. اصل این امر که دادستان به عنوان شخص ثالث وارد حریم خصوصی خانواده می شود در این مورد ضروری به نظر می رسد زیرا اولاً اصل تفویض اختیار به شوهر در جهت ممانعت از خروج زن از کشور توسط قانون صورت گرفته است و لذا در جهت پرهیز از تضییع حقوق زن در زمان عدم حضور شوهر یا موارد اضطراری مستحدثه مانند اینکه شوهر در دسترس نبوده یا با وجود احراز اضطرار اعلام موافقت نمی کند، این ورود کارساز است اگرچه اصل این قانون دچار مسائل و مشکلات و چالش های جدی است. (ثمنی و نعیمی، ۱۳۹۸: ۲۴۱)

چهارم) چالش در جایگاه قاضی تحکیم برای خصوصی نمودن و عدم ورود حداکثری به حریم خانواده

قاضی تحکیم با اختلافی که در معرفی آن وجود دارد یا نهاد دآوری، در صورتی که به عنوان فیلتری در مقابل قضایی شدن مشکلات خصوصی زوجین عمل کند، علاوه بر اینکه می تواند بسیار موثر واقع شود، چالش هایی را نیز به دنبال خواهد داشت. مراجعه زوجین به دستگاه قضا برای بیان و حل اختلافات محدودیتهایی از قبیل عدم امکان ابراز واقعیت را به دنبال دارد. زوجین به لحاظ بار حقوقی که بر برخی اظهارات آنها بار می شود سعی در پنهان کردن واقعیت کرده و اصل مساله را مطرح نمی کنند. نهادهای غیر قضایی مانند دآوری این امکان را مهیا می کند که در جهت حل اختلاف، تمام حقایق روشن شود. اما این چالش وجود دارد که ممکن است اظهارات، مورد سوء استفاده قرار گرفته و نسبت به اصل خصوصی نمودن حریم خانواده خدشه اساسی وارد گردد.

نتایج تحقیق

مهمترین یافته های پژوهش عبارتند از:
در نظام حقوق کشور ایران آنچه که قابل توجه است، استفاده از نوع دادرسی ترکیبی است که گشایش برای اعمال قانون در عرصه های مختلف را به دست کارگزاران برای اجرای عدالت می دهد. با



این وجود، نوع دادرسی مبتنی بر ترافعی در حقوق خانواده قابل توجه است که تعقیب زوج یا زوجه ای که متهم واقع شده و طرف دعوی او بر علیه آن شکایت اقامه نموده است از لحاظ حیثیت عمومی بر عهده دادستان است. اگرچه به لحاظ حیثیت خصوصی متوقف بر شکایت شاکی یا مدعی خصوصی در محدوده نهاد خانواده قرار گرفته شده است.

در نظام حقوق خانواده، اصولاً دادستان در زمانی وارد می شود که در حیطه خانواده، یکی از طرفین جرمی مرتکب شده باشد. زیرا اقتضای مدعی العموم بودن دادستان بر آن وارد است. لذا به طور کلی جایگاه نظارتی، پیشنهاد دهندگی، اقدام کنندگی و به طور کلی مدعی العمومی برای دادستان می تواند محل تضارب و چالش های حاصل از تزامم حقوق افراد خانواده قرار گیرد.

در صورتی که نسبت به حسن معاشرت و لزوم آن که مورد ترغیب و تصریح ادله فقهی است، سیستم تفتیشی دادستان فعال شود، می تواند ضمانت اجرایی محکمی بر تثبیت، تحکیم و تشکیل خانواده باشد. لذا ضابطان دادگستری به عنوان مقاماتی که مجموعه اقدامات آنان، تحت نظارت و تعلیمات دادستان، نوعی معاونت بر حسن اجرای قوانین محسوب می شود، کمک های شایانی برای دقت در ابعاد موضوع و جهت صدور احکام دقیق و منصفانه می توانند اعمال نمایند.

یکی از مواردی که به نظر می رسد موجبات تحکیم نهاد خانواده را فراهم آورد، اعمال نفوذ دادستان در برخی موارد مانند حسن معاشرت و ... به عنوان داور جهت احراز مصادیق است. پتانسیل آحاد جامعه یا به بیانی دیگر، ظرفیت های فردی افرادی که پیرامون خانواده زندگی می کنند می تواند مورد استفاده قرار گیرد. بسترسازی فرهنگی در جامعه می تواند این تفکر عموماً نادرست که در صورت وجود جرم از سوی افراد خانواده نباید دخالتی نمود زیرا دعوا از نوع خانوادگی است، را به تدریج ملغی سازد و مصلحت خانواده و اجرای عدالت را به حداکثر برساند.

بسیاری از چالش های به وجود آمده مذکور با ورود الزام به تعهدات مبنی بر احقاق حقوق مالی یا عدم خشونت، فرزنددار شدن و ... به نتایج مطلوبی می رسد و در هر حال به لحاظ اهمیت حفظ کانون خانواده، این نوع الزامات در صورتی که در قانون صراحتاً

پیش بینی شوند بر طلاق مقدم خواهند بود. زیرا با تنقیح مناط از
دعوای الزام به تعهداتی که ضمانت اجرایی ضعیفی در سطح
قضایی دارد، قابلیت اجرایی مضاعف و مفیدی خواهد داشت.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آخوندی، محمد، (۱۳۸۵). آیین دادرسی کیفری، تهران، نشر وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی
۳. انصاری، باقر، (۱۳۸۶). حقوق حریم خصوصی، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
۴. پروینی، علی، اصغرزاده بناب، مصطفی و رمضانیان، هادی، (۱۳۹۷). وظائف، اختیارات و مسئولیت های دادستان، ناظر: محمدباقر ذوالقدر، تهران: انتشارات معاونت راهبردی قوه قضائیه .
۵. جبعی عاملی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
۶. حر عاملی، محمدبن حسن، (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه الی تحصیل المسائل الشریعه، قم: موسسه آل البیت:.
۷. حکمت نیا، محمود، (۱۳۹۰). حقوق زن و خانواده، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۸. حلی، محمدبن حسن بن یوسف (فخر المحققین) (۱۳۸۷). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم: موسسه اسماعیلیان.
۹. ذبیحی، حسین، (۱۳۹۶). هزار اختیار دادستان، وظیفه و نمایندگی دادستان، قوانین، مقررات. دستورالعملها و نظریه های مشورتی مربوط، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
۱۰. شمس، عبدالله، (۱۳۸۱). آیین دادرسی مدنی، تهران، انتشارات میزان
۱۱. کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۴۰۷). الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۲. محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۹۵). بررسی فقهی حقوق خانواده: نکاح و انحلال آن، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
۱۳. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق) بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۱۴. معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، (۱۳۹۵). سازوکارهای نهادین و اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران در حوزه زنان و خانواده، تهران: دفتر امور زنان و خانواده وزارت کشور.
۱۵. موسوی خوئی، (بی تا). مبانی العروه الوثقی، الطبعة الاولى، قم: نشر لطفی.
۱۶. موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۷۹). تحریر الوسیله، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۷. نجفی، محمدحسن، (۱۴۳۰ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع



الاسلام، بيروت: داراحياء التراث العربى
 ۱۸. واسطى زيبيدي، محب الدين سيد محمد مرتضى، (۱۴۱۴ق). تاج
 العروس من جواهر القاموس، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و
 التوزيع.

1- Bainham, Andrew, " The International Survey of Family
 Law, 1994 " , Martinus Nijhoff Publishers,1996 ,p241.

2- Bermann, George A. and Picard, Etienne, " Introduction
 to French Law" , Kluwer Law International B.V., 2008 , p 173 .

3- Boele-Woelki, Katharina and Braat, B. and Sumner, Ian,
 " European Family Law in Action: Parental responsibilities" ,
 Intersentia nv, 2003, p 736.

4- Curzon, L.B., " Briefcase on Family Law" ,
 Routledge, 2013 , p 87.

5- Desan, Suzanne and Merrick, Jeffrey," Family, Gender,
 and Law in Early Modern France " , Penn State Press, 2010 ,
 p124.

6- Hodgson, Jacqueline, " French Criminal Justice: A
 Comparative Account of the Investigation and Prosecution of
 Crime in France" , Bloomsbury Publishing, 2005 , p 145 .

7- Lefebvre, Georges, " The French Revolution: From Its
 Origins to 1793" , Routledge, 2005, p 151.

8- Maclean, Mavis, " Making Law for Families" , Hart
 Publishing, 2000, p71.

9- Meehan,Wiliam Michael , " Family Conflict and the
 Construction of Legal Narrative in France at the End of the Old
 Regime" , University of California , 1994 , p 65.

10- Scherpe, Jens M. , " European Family Law Volume II: The
 Changing Concept of 'Family' and Challenges for Domestic
 Family Law" , Edward Elgar Publishing, 2016, p

11- Stark, Barbara, " International Family Law: An
 Introduction " , Ashgate Publishing, Ltd., 2007, p17.

12- Steiner,Eva, " French Law: A Comparative Approach" ,
 OUP Oxford, 2014, p 114.

13- Stewart, James, " Family Law: Jurisdictional Comparisons
 " , Sweet & Maxwell, 2011 , p 123.

مقالات

۱. امبوس، کای (۱۳۸۶). «آیین دادرسی کیفری بین المللی: ترافعی، تفتیشی یا مختلط»، مترجم: حسین آقایی جنت مکان، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۵.
۲. باقر پور، یوسف علی، (۱۳۸۴). «تضمینات قانونی و اساسی در دادرسی و تحقیقات مقدماتی»، بصیرت دانشگاه آزاد سال دوازدهم، شماره ۳۴.
۳. ثمنی، لیلا، (۱۳۹۶). «ضمانت اجرای حق مادر شدن»، فصلنامه علمی پژوهشی شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، دوره ۲۰، شماره ۷۸، صص ۷-۲۷.
۴. ثمنی، لیلا، نعیمی، طاهره سادات، (۱۳۹۸). «ضرورت موافقت زوج برای خروج زوجه از کشور»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی دانشگاه تهران، دوره ۴۹، شماره ۲، صص ۲۳۹-۲۵۹.
۵. خدابخشی، عبدالله، عابدین زاده شهری، نیره، (۱۳۸۹). «تفسیر قواعد حقوقی در راستای حفظ تعادل در روابط زوجین»، مجله حقوقی دادگستری، سال ۷۴، شماره ۷۲، صص ۵۷-۸۹.
۶. رجبی، عبدالله، (۱۳۸۹). «مسند قضا و استقلال قضایی»، پژوهش نامه حقوقی، سال اول، شماره اول، صص ۷۳-۹۳.
۷. صالحی، محمد خلیل، افراسیابی، علی، (۱۳۹۷). «جایگاه و حدود اختیارات دادستان در نظام رسیدگی کیفری ایران»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال هفتم، شماره ۲۵، صص ۱۹۱-۲۳۰.
۸. صمدی راد، انور، (۱۳۸۳). «مددکاری اجتماعی در سیستم قضایی مددکاری اجتماعی در زندان: نقش مددکاران اجتماعی در زندان ها و مراکز اصلاح و تربیت»، فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه، دوره ۱۱، شماره ۲۵.
۹. کاشانی، محمود، (۱۳۸۵) «بررسی حقوقی لایحه شورای حل اختلاف و نهاد قاضی تحکیم»، نشریه کانون وکلا، شماره ۱۹۲ و ۱۹۳ ص ۳۹.
۱۰. موذن زادگان، حسنعلی و ضرغام نژاد، سیروس، (۱۳۹۱). مطالعه تطبیقی موقعیت دادستان و بیطرفی او نسبت به دلایل له و علیه متهم در حقوق ایران و آمریکا، فصلنامه پژوهش حقوق، سال چهاردهم، شماره ۳۷، صص ۱۴۷-۱۷۰.
۱۱. نجار ناهوندی، مریم، (۱۳۸۶). پژوهش کیفی در باب خشونت علیه زنان، مجموعه مقالات همایش زن و پژوهش، تهران، دانشگاه تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات زنان.
۱۲. نجفی، زین العابدین، (۱۳۸۴). «سیستم قضایی خصوصی به روش قضایی تحکیم از منظر فقه شیعه»، فقه، دفتر مقالات و بررسی ها، دفتر



۷۷(۳)، صص ۱۲۱-۱۴۳.
قوانین و اسناد
قانون خانواده، مصوب ۱۳۹۱.

